

کیمیای سعادت

ابو حامد امام محمد غزالی طوسی

(۴۵۰-۵۰۵ ق)

با مقدمه

بهاءالدین خرمشاهی



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۹۰

www.ketab.ir

غزالی، محمد بن محمد، ۴۵۰-۵۰۵ ق.
کیمیای سعادت / ابو حامد امام محمد غزالی طوسی.
تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۹.
۹۰۴ ص.

ISBN: 978-964-351-656-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. اخلاق اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. تصوف - متون قدیمی تا قرن ۱۴.

۳. نثر فارسی - قرن ۵ ق.

۲۹۷/۶۱ ب ۱۳۸۹ ۹ ک ۴۴ غ / ۲۴۷ / ۳۵ BP

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۲۸۷۱۲

کیمیای سعادت

ابو حامد امام محمد غزالی طوسی

با مقدمه بهاء الدین خرمشاهی

ویراستاران: پرویز بابایی، فرید عبادی

چاپ اول: ۱۳۹۰؛ لیتوگرافی: اطلس چاپ، چاپ: مروی

صحافی: ایرانشهر (تلفن: ۷۷۵۳۳۶۰۹)؛ شمارگان: ۱۱۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۱-۶۵۶-۷

قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای ژاندارمری، بین خ، فجر رازی و خ، دانشگاه پلاک ۶۳ طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۳۷۷-۶۶۴۸۰، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com info@entesharatnegah.com

Email: ncgahpublisher@yahoo.com

گشایش دفتر

کمتر ایرانی یا فارسی‌زبان از میان برادران همفرهنگ و همدین ما تاجیکی‌ها و افغان‌ها هست که این دو کتاب یگانه را که شاهکار امام محمد غزالی طوسی است (۴۵۰-۵۰۵ ق) نشناسد، و از این میان کیمیا را که به فارسی است نخوانده باشد. *احیاء العلوم* به عربی است، و نثر عربی آن، مانند نثر فارسی کیمیا در کمال شیوایی است. حجم *احیاء* در حدود دو برابر کیمیا است.

هنوز چنانکه باید و شاید روشن نشده است که کدام یک از نظر زمان نگارش بر آن دیگری مقدم است، اما نکته و اشاره‌ای در پایان مقدمه کیمیا آمده است که بیشتر حاکی از این است که *احیاء العلوم الدین* اول نوشته شده است:

«و اما اندر این کتاب، جمله این چهار عنوان [= رکن، ربع] و چهل اصل شرح کنیم از بهر پارسی‌گویان، و قلم نگاه داریم از عبارات بلند و مغلق و معانی باریک و دشوار؛ تا فهم عوام آن را دریابد؛ چه اگر کسی را رغبت به تحقیقی و تدقیقی باشد و رای این، باید که آن از کتب تازی طلب کند، چون کتاب *احیاء العلوم الدین* و کتاب *جواهر القرآن* و تصانیف دیگر؛ که در این معنی به تازی کرده آمده است [یعنی پیش‌تر نوشته شده است] که مقصود این کتاب عوام خلقتند که این معنی به پارسی التماس کردند، و سخن از حد فهم ایشان در نتوان گذاشت.

ایزد سبحانه و تعالی نیت ایشان در التماس [پیشنهاد و درخواست] و نیت ما را در اجابت پاک گرداند و توفیق ارزانی دارد که از شوایب ریا و کدورات تکلف خالص گرداند. و توفیق ارزانی دارد تا آنچه به زبان گفته آید، به معاملت وفا کرده شود، که گفتار بی‌کردار ضایع بود، و فرمودن بی‌ورزیدن سبب وبال آخرت بود. *أنه ولی الإجابة*» (متن حاضر، ص ۱۷).

مراد غزالی از «عوام»، عوام به معنای امروزی آن نیست که به بیسوادان کتاب نخوان اطلاق می‌گردد. بلکه مرادش همگان - غیر از علمای اعلام و اهل ادبیت و عربیت - است، یعنی اکثریت کتابخوانان.

اینکه می‌گوید «این معنی به پارسی التماس کردند»، حاکی از این است که اصل عربی وجود داشته و اعتبار و اشتعاری هم کسب کرده بوده، اما برای قاطبه کتابخوانان فارسی زبان و عربی‌ندان دشوار بوده است. لذا از غزالی درخواست جدی کردند که آن متن اصلی عربی را شخصاً به فارسی در آورد. و اینکه خواستاران تحقیق و تدقیق بیشتر را به احیاء و جواهر القرآن «که در این معنی به تازی کرده آمده است» ارجاع می‌دهد به روشنی حاکی از تقدم آنها بر کیمیاست.

با توجه به این اشاره‌ها در همین مقدار منقول، روشن می‌گردد که ابتدا احیاء را نوشته بوده، و بعد برای تتمیم فایده، آن را با پیرایش و کاهش، و اسقاط اضافات، به صورت کیمیای سعادت در آورده است.

کیمیا در ایران، و احیاء هم در ایران و هم سراسر جهان اسلام، از همان آغاز و اوان نگارش و نسخه‌نویسی از آنها، مقبول طبع مردم صاحب‌نظر واقع شده بوده است. حافظ دوبار به نام کیمیا، البته با تلمیح و تلویح و ایهام اشاره دارد:

بیا موزمت کیمیای سعادت ز هم صحبت بد، جدایی جدایی
دریغ و درد که تا این زمان ندانستم که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق

□

اینک پس از این مقدمه، بهترست یکایک «ربع‌ها» [= رکن‌ها، عنوان‌ها] را ابتدا از متن یعنی مقدمه احیاء، و سپس مقدمه کیمیا نقل کنیم، تا معلوم شود که آیا ارباع / ارکان / عناوین چهارگانه، و اصول دهگانه هر یک که جمعاً بالغ بر چهل اصل می‌شود، در کیمیا هم مانند احیاء حضور دارد؟

ابتدا باید گفت که خطبه احیاء و کیمیا، کاملاً متفاوت است. و دومی نه خلاصه و نقل به معنای اولی است. در احیاء به سه حدیث نبوی استناد کرده است که در کیمیا نشانه‌ای از آنها نیست، بلکه به جایش یا در عوضش سه آیه از قرآن کریم آمده است.

سپس در هر دو کتاب وارد معرفی کوتاه و بیان چهار ربع (یا رکن یا عنوان) یا فصل اصلی و بلند کتاب می‌گردد. و در احیاء برای هر یک از ربع‌ها، ده فصل یا به قول قدما «کتاب» یک به یک (تا چهل) بر می‌شمارد بدین شرح:

«این کتاب را بر چهار ربع بنا کرده‌ام که عبارتند از (۱) ربع عبادات، (۲) ربع عادات، (۳) ربع مهلکات، (۴) ربع منجیات...»

ربع عبادات مشتمل بر «ده کتاب» [=فصل یا اصل بلند] است از این قرار:

(۱) کتاب علم، (۲) کتاب قواعد عقاید، (۳) کتاب اسرار طهارت، (۴) اسرار نماز، (۵) اسرار زکات، (۶) اسرار روزه، (۷) اسرار حج، (۸) آداب تلاوت قرآن، (۹) ذکرها و دعاها، (۱۰) ترتیب اوراد و زمان‌های هر یک.

- ربع عادات که مشتمل بر ده کتاب است: (۱) کتاب آغاز غذا خوردن، (۲) کتاب آداب نکاح، (۳) احکام کسب و کار، (۴) حلال و حرام، (۵) آداب صحبت و معاشرت با هر گروه از مردم، (۶) گوشه‌گیری، (۷) آداب سفر، (۸) سماع و وجد، (۹) امر به معروف و نهی از منکر، (۱۰) آداب زندگی و اخلاق پیامبر (ص).

- ربع مهلکات که مشتمل بر ده کتاب است: (۱) شرح شگفتی‌های دل، (۲) ریاضت، (۳) آفتهای دو شهوت: شهوت شکم و شهوت جنسی، (۴) آفات زبان، (۵) آفات خشم و کینه و رشک، (۶) نکوهش دنیا، (۷) نکوهش مال [اندوزی] و بخل، (۸) نکوهش جاه و ریا، (۹) نکوهش کبر و خودپسندی، (۱۰) نکوهش غرور.

- ربع منجیات [=رهایش و گشایش] که مشتمل بر ده کتاب است: (۱) کتاب توبه، (۲) کتاب صبر و شکر، (۳) خوف و رجا [=ایم و امید]، (۴) فقر و زهد، (۵) توحید و توکل، (۶) محبت و شوق و انس و رضا، (۷) نیت و صدق و اخلاص، (۸) مراقبه و محاسبه، (۹) تفکر، (۱۰) مرگ‌اندیشی. باید گفت که هر یک از این «کتاب»ها یا فصول دهگانه خود به چندین بخش و زیر بخش، در متن کتاب تقسیم شده است.

□

حال باید دید امام ابو حامد غزالی فهرست مندرجات اصلی کیمیای سعادت را چگونه آورده است. در این کتاب، بلافاصله پس از خطبه / مقدمه اصلی کتاب، در صفحه‌ای مستقل چنین آورده است:

عنوان مسلمانی

عنوان اول آن است که حقیقت خود بشناسد؛
و عنوان دوم آن است که خدای تعالی بشناسد؛
و عنوان سوم آن است که حقیقت دنیا را بشناسد؛
و عنوان چهارم آن است که حقیقت آخرت بشناسد.
و این چهار معرفت به حقیقت عنوان مسلمانی است.
و اما ارکان این معاملات مسلمانی چهار است: دوه ظاهر تعلق دارد، و دوه باطن.
آن دو که به ظاهر تعلق دارد:
رکن اول: گزاردن فرمان حق است، که آن را عبادات گویند.
رکن دوم: نگاه داشتن ادب است اندر حرکات و سکناات و معیشت، که آن را
معاملات گویند.

و اما آن دو که به باطن تعلق دارد:
یکی پاک کردن دل است از اخلاق ناپسندیده؛ چون خشم و بخل و حسد و کبر و
عُجب و ریا، که این اخلاق را مُهلکات گویند و عَقَبات راه دین گویند.
و دیگر رکن آراستن دل است به اخلاق پسندیده؛ چون صبر و شکر و محبت و رضا
و رجا و توکل، که آن را مُنْجیات گویند. (کتاب حاضر، ص ۱۵).
غزالی سپس هر چهار رکن را بابر شماردن و زیاد کردن ده اصل برای هر یک، به
دنبال آنچه نقل شد آورده است. اما هر اصل را با اندک توضیح و افزوده‌ای توضیح
داده است. برای روشن شدن این نکته، معرفی رکن سوم را که قبلاً از احیاء ترجمه‌اش را
آورده بودیم، از کیمیا نقل می‌کنیم:

رکن سوم در بریدن عَقَبات راه دین که آن را مُهلکات گویند و آن نیز ده اصل است:
اصل اول در پیدا کردن [=روشن ساختن] ریاضت نفس و علاج خوی بد، و به دست
آوردن خوی نیک؛ اصل دوم اندر شهوت شکم و فرج؛ اصل سوم در علاج شره سخن
و آفات زبان؛ اصل چهارم در علاج بیماری خشم و حقد و حسد؛ اصل پنجم در دوستی
دنیا و بیماری طمع؛ اصل ششم اندر علاج بخل و حرص و جمع کردن مال؛ اصل هفتم
اندر علاج دوستی جاه و حشمت و آفت آن؛ اصل هشتم اندر علاج ریا و نفاق در

عبادات؛ اصل نهم اندر علاج کبر و عُجب؛ اصل دهم اندر علاج غفلت و ضلالت و غرور (کتاب حاضر، ص ۱۶). از مقابله این فهرست رکن سوم یا مهلکات با آنچه در توضیح رکن سوم با ترجمه خود از اصل احیاء نقل کرده ایم، اندازه افزایشهایی که خود مؤلف، در مقایسه با آن، در فهرست وارۀ کیمیا آورده، معلوم می شود.

□

از مقابله اجمالی کیمیا با احیاء معلوم می شود که کیمیا دو عنوان تازه دارد، که نام آنها «عنوان مسلمانان» است.

بخش اول کیمیا هجده فصل دارد و بابخش اول احیاء همخوان نیست. می توان گفت: این هجده فصل که عمدتاً در خودشناسی و شرح شگفتیهای دل است، از آغاز رکن سوم احیاء (مهلکات) که در بیان «عجائب القلب» است، بی آنکه ترجمه یا حتی تلخیص شود در فارسی کیمیا باز آفرینی شده است و به نوعی اشتراک معنا دارد. شاهد این مدعا گفته خود غزالی در فصل هفدهم این بخش (عجائب صنع در تن آدمی) در کیمیا است که در آغاز آن می گوید: «این مقدار که گفته آمد از احوال دل آدمی، در چنین کتاب، کفایت بود. و اگر کسی زیادت شرح می خواهد در کتاب «عجائب القلب» گفته ایم.» (کتاب حاضر، ص ۴۵)

عنوان دوم در کیمیا که در شناختن حق سبحانه و تعالی و در ده فصل است بابخش دوم احیاء همخوانی ندارد. این بخش که در آن از معرفت خود و خداوند و توحید و سپس مرگ و احوال قبر و آخرت سخن گفته است، به نظر می رسد از بعضی فصلهای رکن چهارم، به ویژه فصل پنجم در توحید و توکل و فصل دهم در هرگ اندیشی [= ذکر الموت] است، الهام و مایه گرفته است. سپس دنباله بخش سوم کیمیا از رکن اول (عبادت) آغاز می شود که فهرست آنها نقل شد.

حاصل آنکه این دو کتاب همانندی موضوعی دارند، نه یکسان، بلکه گاهی همسانند. همه آنچه در کیمیا آمده، به نحو مفصل تر، و گاه با نظم و ترتیب دیگر ریشه در احیاء دارد. اما چنانکه گفته شد کیمیا را نمی توان ترجمه یا تلخیص احیاء دانست. زیرا در اغلب مباحث استناد به آیات و احادیث در این دو کتاب با هم فرق دارد. سیاق عبارات و

جملات هم فرق دارد. کیمیا کتابی است که نه بازنوشت، بلکه بازآفرینی معانی چهل فصل احیاء در حجمی کمتر از نصف آن (شاید چهل درصد) است. اگر کسی بخواهد ربط و پیوند یا فرق و فاصله‌های این دو کتاب را دریابد، باید هم به متن عربی احیاء و هم ترجمه شیوای فارسی آن به قلم مؤیدالدین خوارزمی (۶۲۰ق.) به تصحیح و تحشیه و مقدمه شادروان سید حسین خدیوچم، به تفصیل و تطبیق تمام و مورد به مورد مراجعه کند. نگارنده این سطور هم، بدون استقصای تام و استقرای تمام، به همین راه رفته و همین سه متن را اجماًلاً با هم مقایسه کرده است. اگر می‌خواستیم همه موارد اتفاق و اختلاف را گزارش کنیم، این مقاله کوتاه به رساله‌ای بلند بالغ می‌شد و چه بسا از خوشخوانی آن کاسته می‌شد. سخن آخر درباره رابطه و نسبت احیاء با کیمیا این است که کیمیا تحویر - و نه ترجمه - و تهذیب دانشنامه عظیم دینی، اخلاقی و عرفانی احیاء علوم الدین است.

□

درباره کتاب حاضر

دو سرویراستار برجسته امروز آقایان فرید مرادی و پرویز بابایی، اهتمام تمام به ویرایش این شاهکار کم‌مانند فرهنگ اسلامی-ایرانی که از بهترین نمونه‌های نثر شیوای فارسی در قرن پنجم هجری به‌شمار می‌آید بسته‌اند. اینان اساس کار را بر دو طبع پاکیزه از آن که در سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۲۱ق در بمبئی انتشار یافته‌گذاردده‌اند و سپس آن را با دو چاپ پاک و پیراسته از آن که یکی به همت شادروان احمد آرام (۱۳۱۹ش) - بر مبنای چهار نسخه خطی - و دیگری به کوشش ارزنده روانشاد سید حسین خدیوچم (در دو جلد، تهران، ۱۳۶۱ش) - بر مبنای شش نسخه خطی و چاپی - کلمه به کلمه مقابله کرده‌اند.

کوشندگان دانشور طبع حاضر، همه آیات و احادیث این متن گرانسنگ را ترجمه کرده‌اند. مگر آنکه ترجمه آنها در خود متن آمده باشد. ترجمه آیات را از برگردان این بنده آورده‌اند. آیات و احادیث در همه جا با حروف سیاه، و تماماً مشکول (معرب) است و علاوه بر ترجمه، نام سوره و شماره آیه را هم آورده‌اند. همه کلمات دشوار را

حرکت (اعراب) گذاشته‌اند و معنای آن را از فرهنگ‌های معتبری چون؛ آندراج، نفیسی، جهانگیری و لغتنامه دهخدا استخراج کرده و درحاشیه به دست داده‌اند. حتی کلمات ظاهراً ساده را هر جا که احتمال نادرست‌خوانی وجود داشته، معنا کرده‌اند. فی‌المثل در عبارت «تا بدین ایمان آورند» را برای راهنمایی خواننده روشن کرده‌اند. یعنی «بدین» را که در چنین زمینه‌ای ممکن است «به دین» خوانده شود، به صورت «به این» در پانویست توضیح داده‌اند. یا «نباید» را هر جا که معنای «مبادا» است، اشاره کرده‌اند، تا چه رسد به مشکلات جدی‌تر.

همچنین زیر کلمات اضافه شده به کلمه بعد، هر جا که لازم تشخیص داده‌اند، در زیر کلمه اول کسره گذاشته‌اند. نقطه گذاری کاملاً امروزی و سراسری است. رسم الخط بر وفق دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. همچنین مقدمه‌ای در شرح حال غزالی و معرفی کیمیای سعادت نگاشته‌اند. حروفی هم که برای متن انتخاب کرده‌اند، خوانا و به اندازه است. سرانجام در نمونه‌خوانی و رفع اغلاط مطبعی و «علمی» (مربوط به کاتب یا مصحح) نیز به حد کوشیده‌اند.

بدینسان این تصحیح تازه، ارزش آکادمیک دارد. با سپاس از همت آنان، و حسن سلیقه و دقت نظر و نظارت جناب آقای علیرضا رئیس دانایی، مدیر دانشور انتشارات نگاه، که در مدت زمانی در حدود چهل سال، بیش از دو هزار عنوان اثر ارزشمند به فرهنگ و فرهیختگان ایران زمین عرضه داشته‌اند. و سپاس در آغاز و انجام خداوند راست.

بهاءالدین خرمشاهی

تهران، نوروز ۱۳۹۰

فهرست مطالب

آغاز کتاب. در پیدا کردن عنوان مسلمانی

عنوان اول، در شناختن نفس خویش.....	۲۱
عنوان دوم، در شناختن حق تعالی.....	۵۰
عنوان سوم، در معرفت دنیا.....	۷۰
عنوان چهارم، در معرفت آخرت.....	۷۸

کتاب ارکان مسلمانی

رکن اول در عبادات

اصل اول، اعتقادات اهل سنت.....	۱۱۳
اصل دوم، در طلب علم.....	۱۱۸
اصل سوم، در طهارت است.....	۱۲۳
اصل چهارم، در نماز است.....	۱۳۹
اصل پنجم، در زکوة است.....	۱۵۸
اصل ششم، در روزه است.....	۱۷۳
اصل هفتم، حج است.....	۱۸۰
اصل هشتم، قرآن خواندن.....	۱۹۷
اصل نهم، ذکر حق تعالی.....	۲۰۴
اصل دهم، ترتیب وردها.....	۲۱۵

رکن دوم در معاملات

اصل اول، آداب طعام خوردن با دیگران.....	۲۲۷
اصل دوم، آداب نکاح.....	۲۴۰
اصل سوم، آداب کسب.....	۲۵۷

۲۸۸	اصل چهارم، شناختن حلال و حرام
۳۰۶	اصل پنجم، حق صحبت خلق
۳۴۰	اصل ششم، آداب عزلت
۳۵۶	اصل هفتم، آداب سفر
۳۶۸	اصل هشتم، آداب سماع و وجد
۳۸۷	اصل نهم، امر معروف و نهی منکر
۴۰۷	اصل دهم، ولایت راندن

رکن سوم در مهلکات

۴۲۵	اصل اول، در پناه کردن ریاضت نفس
۴۵۰	اصل دوم، در علاج شهوت شکم و قزح
۴۷۰	اصل سوم، از رفع مهلکات شره سخن و آفت‌های زبان
۵۰۰	اصل چهارم، در علاج بیماری خشم و حقد و حسد
۵۱۸	اصل پنجم، در علاج دوستی دنیا
۵۳۰	اصل ششم، در علاج مال و آفت بخل
۵۶۰	اصل هفتم، در علاج دوستی جاه و خشم
۵۷۳	اصل هشتم، در علاج ریا و نفاق اندر عبادت
۶۰۲	اصل نهم، در علاج کبر و عجب
۶۲۹	اصل دهم، در علاج غرور و فریفتگی

رکن چهارم در منجیات

۶۵۳	اصل اول، در توبه
۶۷۳	اصل دوم، در صبر و شکر
۷۰۵	اصل سوم، در خوف و رجا
۷۳۰	اصل چهارم، در فقر و زهد
۷۵۵	اصل پنجم، در صدق و اخلاص
۷۷۶	اصل ششم، در محاسبه و در مراقبت
۷۹۲	اصل هفتم، در تفکر و ندامت
۸۱۱	اصل هشتم، در توکل و توحید
۸۴۲	اصل نهم، در محبت و شوق
۸۷۶	اصل دهم، در مرگ و احوال آخرت

۸۹۷	فهرست اعلام
-----	-------------

پیش‌گفتار

ابو حامد غزالی در سال ۴۵۰ هجری قمری در نوقان طوس دیده به جهان گشود، پدر او مردی درویش بود و هنگام مرگ، احمد بن محمد رادکانی را وصی دو فرزند خود (احمد و محمد) قرار داد. نام کامل غزالی زین الدین محمد بن محمد بن طائوس طوسی و ملقب به حجة الاسلام است. غزالی مقدمات علوم را در طوس فراگرفت و اندکی از فقه را نزد احمد بن محمد رادکانی خواند. بعد به جرجان نزد ابونصر اسماعیلی رفت و به تحصیل فقه پرداخت و مجدداً به طوس بازگشت. بعد راهی نیشابور شد و جزو شاگردان امام الحرمین جوینی از فقهای شافعی سرشناس عصر خود درآمد، پس از درگذشت امام الحرمین، (۴۷۸ تا ۴۷۹ ه.ق.) غزالی از نیشابور به مُعَسْکَر (لشکرگاه نزدیک نیشابور) نزد خواجه نظام الملک طوسی، وزیر معروف البارسلان و ملک‌شاه سلجوقی رفت و مورد تکریم او و ملک‌شاه قرار گرفت. در سال ۴۸۴ ه.ق. در سی و چهار سالگی، به تدریس در نظامیه بغداد، که بزرگ‌ترین مدارس آن عصر بود، دعوت شد و در ماه ذی‌قعدة و بنا بر قولی در جمادی الاول همان سال به کرسی تدریس آن مدرسه قرار گرفت. در ۴۸۷ ه.ق. او شاهد مراسم بیعت مردم با خلیفه مستظهر بالله بود. در رجب ۴۸۸ ه.ق. دچار بحران روحی شد و در ذی‌قعدة همان سال تدریس در نظامیه را رها کرد. در ذیحجه، به‌عنوان سفر حج، از بغداد بیرون رفت و رهسپار دمشق شد، از آنجا به بیت المقدس رفت و در همین شهر مهم‌ترین اثر خود یعنی «احیاء علوم الدین» را تألیف کرد. در ۴۹۸ ه.ق. به سفر حج رفت و از آنجا به موطن خود یعنی شهر طوس برگشت. در برخی منابع از سفرهای او به مصر و اسکندریه نیز یاد شده است. پس از اقامت در طوس، به پیشنهاد سلطان سنجر و وزیرش فخرالملک در ذی‌قعدة ۴۹۹ از طوس به

نیشابور رفت و به تدریس در نظامیه این شهر پرداخت. مدت یک سال تدریس کرد و در همین مدت کتاب *المنقذ من الضلال* را نوشت. پس از آن در ۵۰۰ ه.ق. از تدریس در نظامیه نیشابور استعفا داد و مجدداً به طوس برگشت و در آنجا به عبادت و خلوت و تعلیم پرداخت. او در نزدیکی خانه‌اش خانقاهی برای صوفیه و مدرسه‌ای برای طلاب برپا کرد. در ۵۰۴ ه.ق. که ابوالحسن کیای هراسی همشاگردی غزالی و مدرس مدرسه نظامیه بغداد درگذشت، بار دیگر از او خواستند که کرسی تدریس نظامیه را در اختیار بگیرد، ولی او مخالفت کرد و نامه‌ای که در این زمینه به ضیاءالملک احمد بن خواجه نظام‌الملک، وزیر محمد بن ملک‌شاه سلجوقی نوشته است، در دست است. غزالی در بامداد روز دوشنبه ۱۴ جمادی‌الثانی سال ۵۰۵ ه.ق. در طابران طوس بمرد و در همان جا به خاک سپرده شد. از او فرزند پسری به‌جا نماند، اما او صاحب دخترانی بود.

باورهای غزالی

غزالی تا سال ۴۸۸ ه.ق. که سی و هشت سال سن داشت از فقه‌های معروف مذهب شافعی بود و شهرت او در تدریس و مباحثه و مناظره با علما و غلبه بر آنان در سراسر دنیای اسلامی پیچیده بود، اما از آن سال دچار بحران روحی می‌شود و تمایل به انزواجویی و خلوت و دوری از مقامات دنیوی و شهرت در او قوت می‌گیرد، با خواندن آثار صوفیه، تمایل شدیدی به عرفان و تصوف پیدا می‌کند و تدریس را رها کرده و از بغداد خارج می‌شود تا بهتر بتواند خلوت یافته و به ریاضت و تزکیه نفس مشغول شود. به دمشق و بیت‌المقدس می‌رود و کتب *احیاء علوم الدین* را که از بزرگ‌ترین کتب اخلاقی و عرفانی و تصوف است تألیف می‌کند، بنابراین او تاسی و همت سالگی عالم و متقی و فقیه و مدرس است و از آن پس عارف، صوفی، زاهد و متفکر می‌شود. از مناظره و بحث و جدل دوری می‌کند و به عبادت و تفکر و ارشاد اخلاقی تمایل نشان می‌دهد.

او در فقه به مذهب شافعی و در اصول دین به مذهب اشعری بود، ولی این هر دو را از روی استدلال و اجتهاد شخصی می‌دانست نه به تقلید صرف. در کتاب *تهافت الفلاسفه* به تعالیم فلاسفه و مخصوصاً مشائین حمله می‌کند و عقاید آنان را در ازلی و ابدی بودن عالم و وجود بسیط بودن خداوند و اعتقاد به افلاک و مجرد بودن نفس انسان رد می‌کند. او در سه مسئله فلاسفه را تکفیر کرد: اول در اعتقاد آنان به قدیم بودن عالم

(جهان را آغازی نیست)؛ دوم عالم نبودن خداوند به جزئیات (فلاسفه می‌گویند علم خداوند تنها به کلیات عالم است و علم او نمی‌تواند به جزئیات تعلق گیرد، زیرا جزئیات حوادث متغیر و متعدد باشد و چون علم خداوند عین ذات اوست، لازم است که ذات خداوند محل تغییر و حوادث باشد و این غیر ممکن است)؛ سوم انکار معاد جسمانی. غزالی با اسماعیلیه و باطنیه نیز مخالفت داشت و در رد آنان کتاب نوشت، در اخلاق از مشرب صوفیه پیروی می‌کرد. در کتاب *المنقذ من الضلال* شرح سیر معنوی خود و به دور انداختن تقلید را بیان می‌کند. او شرح می‌دهد که چگونه نخست در همه چیز شک کرد و پس از آن به اجتهاد و استدلال در پی وقوف به حقیقت برآمد، او ابتدا از کلام شروع کرد و آن را کافی ندانست؛ آنگاه روی به فلسفه آورد، ولی فهمید که از آن هم دردی دوا نمی‌شود و فلاسفه به‌ویژه در الهیات دچار اشتباه هستند، پس به مذهب باطنیان روی آورد و آن را هم باطل دانست (کتاب‌های *المستظهری*، *حجة الحق* و *القسطاس المستقیم* را در رد باطنیان نوشت) و پس از این مراحل روی به تصوف آورد و مؤلفات بزرگان صوفیه نظیر *قوت القلوب* و آثار حارث مجاسبی و شبلی و جنید بغدادی و بایزید بسطامی را خواند و تحت تأثیر قرار گرفت، عملاً هم از دلبستگی‌های دنیوی و جاه و مقام گذشت و به خلوت و عبادت و ارشاد معنوی مشغول شد.

آثار غزالی

غزالی در نامه‌ای که به فرمانروای سلجوقی نوشته می‌گوید که در ۵۳ سالگی نزدیک به ۷۰ کتاب در علوم دین تصنیف کرده است، عده‌ای تعداد تألیفات او را تا حد دو یست و حتی چهار صد عنوان هم نوشته‌اند. مهم‌ترین آثار او عبارتند از: *احیاء علوم الدین* یا *احیاء العلوم* که از مهم‌ترین کتب در عالم اسلام است و در اخلاق و تصوف و مسایل دینی است و به عربی و ترجمه‌ای کهن از آن (ترجمه مؤیدالدین خوارزمی) به فارسی به همت شادروان حسین خدیو جم به چاپ رسیده است. *المستصفی* در علم اصول فقه که از آثار معتبر این فن به‌شمار می‌آید؛ *کیمیای سعادت* که شرح آن در ادامه پیاید؛ *مقاصد الفلاسفه* که مقدمه‌ای به *تهافت الفلاسفه* است و خود *تهافت الفلاسفه* از کتب بسیار مشهور در عالم اسلام است و سروصدای زیادی برپا کرده است طوری که ابن رشد فیلسوف مشهور مغربی کتاب *تهافت التهافت* را در رد آن نوشته است؛ *نصيحة الملوك* به

فارسی، در حکمت علمی و اخلاق؛ کتاب الوسیط از آثار بسیار معتبر در فقه شافعی؛ کتاب الوجیز که باز از آثار معتبر در فقه شافعی است. کتاب معیار العلم در منطق؛ مفقذ من الضلال که شرح سیر معنوی نویسنده است، المنخول در علم اصول و از دیگر آثار او منهاج العابدین؛ منهاج المسترشدين؛ زاد الآخرة؛ اخلاق الابرار؛ جواهر القرآن و آثار دیگری که در انتساب برخی از آنان به غزالی تردید وجود دارد.

کیمیای سعادت

این کتاب از شاهکارهای مسلم نثر فارسی و اثری اخلاقی و عرفانی است. غزالی در این کتاب حقیقت مسلمانی را در چهار رکن دسته‌بندی کرده: دو رکن ظاهر و دو رکن باطن، دو رکن ظاهر عبارتند از: عبادات (گزاردن فرمان حق تعالی) و معاملات (نگاهداشتن ادب در حرکات و سکنات و معیشت) و دو رکن باطن که عبارتند از: مهلکات (پرهیز از اخلاق ناپسند چون خشم و حسد) و منجیات (آراستن دل به اخلاق پسندیده چون صبر و محبت) و به همین دلیل کتاب را به چهار رکن تقسیم کرده و هر رکن را ده اصل، خود او در مقدمه یادآوری کرده که این کتاب را پس از احیاء علوم الدین و جواهر القرآن برای استفاده همگان نوشته و اهل تحقیق را در مباحث این کتاب به دو اثر یادشده ارجاع می‌دهد. کیمیای سعادت نه تنها مهم‌ترین اثر فارسی غزالی است که به علت نثر ساده و لطیفی که دارد از مهم‌ترین آثار ادبی و اخلاقی ادبیات فارسی نیز به شمار می‌رود. کیمیای سعادت از دیرباز در ایران محل توجه بوده و چاپ‌های مختلفی از آن نیز شده است که از مهم‌ترین آنان می‌توان به تصحیحات شادروانان احمد آرام و حسین خدیو جم می‌باشد.

در متن حاضر تلاش شده تا ضمن ارائه متنی پیراسته و بی غلط از کیمیا پاره‌ای از دشواری‌های لغوی به اختصار توضیح داده شود و در اعراب‌گذاری و به کار بردن روشی ویرایشی که خوانش آن را آسان‌تر کند کوشش شده است، آیات و احادیث که غزالی در متن اثر بسیار به کار برده معنی شده و شماره آیات و سور قرآنی نیز مشخص شده‌اند، امید که ارائه این متن مهم بتواند در راهجویی آثار گرانقدر نثر و ادب فارسی و آگاهی از حقایق و دقائق دینی و سلوک اخلاقی نزد نسل جوان ایرانی مؤثر باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ تَقْتَى

شکر و سپاس فراوان، به عدد ستاره آسمان و قطره باران و برگ درختان و ریگ بیابان و ذره‌های زمین و آسمان، هر آن خدای را که یگانگی صفت اوست و جلال و کبریا و عظمت و علا و مجد و بها خاصیت اوست. و از کمال جلال وی هیچ آفریده آگاه نیست، و هیچ کس را به حقیقت معرفت وی راه نیست؛ بلکه اقرار دادن به عجز از حقیقت معرفت وی منتهای معرفت صدیقان است، و اعتراف آوردن به تقصیر در حمد و ثنای وی نهایت ثنای فرشتگان و پیامبران است. غایت عقل در مبادی اشراق جلال وی حیرت است؛ و منتهای سالکان و مریدان در طلب قرب حضرت جمال وی دهشت است. گسستن امید از اصل معرفت وی تعطیل است؛ و دعوی کمال معرفت وی از خیال تشبیه و تمثیل است. نصیب همه چشم‌ها از ملاحظت جمال ذات وی خیرگی است؛ و ثمره همه عقل‌ها از نظر به عجایب صنع وی معرفت ضروری است. هیچ کس مباد که در عظمت ذات وی اندیشه کند تا چگونه و چیست؛ و هیچ دل مباد که یک لحظه از عجایب صنع وی غافل ماند تا هستی وی به چیست و به کیست؛ تا به ضرورت بشناسد که همه آثار قدرت اوست و همه انوار عظمت اوست، و همه بدایع و غرایب حکمت اوست، و همه پرتو جلال حضرت اوست، و همه از اوست، و همه بدوست، بلکه خود اوست، که هیچ چیزی را جز وی هستی به حقیقت^۱ نیست بلکه هستی همه چیزها پرتو نور هستی اوست.

و درود بر محمد مصطفی (صلی الله علیه و سلم) که سید پیامبران است و راهنمای و راهبر مؤمنان است و امین اسرار ربوبیت است و گزیده و برداشته حضرت الهیت است و بر جمله یاران و اهل بیت وی که هریکی از ایشان قُدوة اُمت و پیداکننده راه شریعت است. اما بعد بدان که آدمی را به بازی و هرزه نیافریده‌اند؛ بلکه کار وی عظیم است، و خطر وی بزرگ است؛ که اگرچه وی ازلی نیست ابدی است؛ و اگرچه کالبد وی خاکی و سفلی است حقیقت روح وی علوی و ربانی است؛ و گوهر وی اگرچه در ابتدا آمیخته و آویخته به صفات بهیمی و تبعی و شیطانی است، چون در بوتۀ مجاهدت نهی، از این آمیزش و آلاش پاک گردد، و شایسته جوار حضرت ربوبیت شود، و از اسفل السافلین^۱ تا اعلیٰ علیین^۲ - همه نشیب و بالا - کار وی است. و اسفل السافلین وی آن است که در مقام بهایم و سیّاع فرود آید، و اسیر شهوت و غضب شود؛ و اعلیٰ علیین وی آن است که به درجۀ ملک رسیده چنانکه از دست شهوت و غضب خلاص یابد، و هردو اسیر وی گردند و وی پادشاه ایشان گردد؛ و چون بدین پادشاهی رسد شایسته بندگی حضرت ألوهیت گردد. و این شایستگی صفت ملائکه است، و کمال درجۀ آدمی است. و چون وی را لذت انس به جمال حضرت الوهیت حاصل شد، از مطالع آن جمال حضرت یک لحظه صبر نتواند؛ و نظاره کردن در آن جمال بهشت وی شود؛ و آن بهشت که نصیب شهوت چشم و فرج و شکم است، نزدیک وی مختصر شود.

و چون گوهر آدمی در اول آفرینش ناقص و خسب است، ممکن نگردد وی را از این نقصان به درجۀ کمال رسانیدن، الا به مجاهدت و معالجت. و چنانکه آن کیمیا - که مس و برنج را به صفای زر خالص رساند - دشوار بود، و هرکس شناسد، همچنین این کیمیا - که گوهر آدمی را از خست بهیمیت به صفا و نفاست ملکیت رساند تا بدان، سعادت ابدی یابد - هم دشوار بود، و هرکسی نداند.

و مقصود از نهادن این کتاب شرح اخلاط این کیمیاست که به حقیقت کیمیای سعادت ابدی است و این کتاب را بدین معنی کیمیای سعادت نام کردیم؛ و نام کیمیا بر وی اولی تر. چه، تفاوت میان مس و زر بیش از صفت^۳ نیست، و ثمره آن کیمیا بیش از تنعم دنیا نیست. و مدّت دنیا خود چند است؛ و نعمت دنیا خود چیست؟ و تفاوت میان

صفاتِ بهایم و صفاتِ ملایکه چندان است که از اسفل سافلین تا به اعلیٰ علّیین. و ثمرهٔ وی سعادتِ ابدی است؛ که مدتِ وی را آخر نیست. و انواعِ نعیمِ وی را نهایت نیست، و هیچ کدورت را به صفای نعیمِ وی راه نیست.

بدان که چنانکه کیمیا در گنجینهٔ هر پیرزنی نیابند، بلکه در خزانهٔ ملوک یابند، کیمیای سعادتِ ابدی نیز هر جای نباشد، در خزانهٔ ربوبیت باشد. و خزانهٔ خدای تعالی در آسمانِ جواهرِ فرشتگان است، و در زمینِ دلِ پیامبران است. پس هر که این کیمیا جز از حضرتِ نبوتِ جوید راهِ غلط کرده باشد، و آخرِ کارِ وی قلابی^۱ باشد، و حاصلِ کارِ وی پنداری و گمانی باشد، و در موسمِ قیامتِ افلاسِ وی پیدا شود و قلابیِ وی آشکارا گردد و پندارِ وی رسوا شود و با وی گویند: فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ^۲.

و از رحمت‌های بزرگِ خدای تعالی یکی آن است که صد و بیست و چهار هزار پیامبر را به خلق فرستاد بدین کار، تا نسخِ این کیمیا در خلق آموزند، و با ایشان بگویند که جوهرِ دل را در بوتۀ مجاهدتِ چون باید نهاد و اخلاقِ ذمیمهٔ را - که خُبث و کدورتِ دل از اوست - از وی چون باید زدود، و اوصافِ حمیدهٔ را به وی چون باید کشید. و از بهر این بود که چنانکه به پادشاهی و پاکی خود تمدّح کرد، به فرستادنِ انبیا - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - نیز تمدّح کرد و منت نهاد و گفت: يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۳. و يُزَكِّيهِمْ آن بود که اخلاقِ ناپسندیده، که صفاتِ بهایم است، از ایشان پاک کند و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ آن است که صفاتِ ملایکه را لباس و خلعتِ ایشان گرداند. و مقصود از این کیمیا آن است که از هر چه می‌نباید وی را - و آن صفاتِ نقص است - پاک و برهنه شود؛ و به هر چه می‌باید - و آن صفاتِ کمال است - آراسته شود. مقصود از این کیمیا آن است که روی از دنیا بگرداند و به خدای تعالی آورد. چنانکه اولِ رسول

۱. تقلّبی.

۲. (قرآن، ۲۲/۵۰)، ما پرده از برابر برداشتیم؛ پس امروز چشمانت تیزبین شده است.

۳. (قرآن، ۱/۶۲ و ۲)، خدا را تسبیح می‌گویند هر چه در آسمان و هر چه در زمین است، آن فرمانروای پاک از عیبِ راه، آن پیروزمند حکیم را، اوست خدایی که به میانِ مردمی بی‌کتاب پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد. اگر چه پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

را (ص) تعلیم کرد و گفت: **وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَيَّنْ اِلَيْهِ تَبَيُّلاً^۱**. و معنی تبئیل آن بُود که از همه چیزها گسسته گردد و همگی خود به وی دهد.

فذلک^۲ این کیمیا این است و تفصیل این دراز است.

اما عنوان وی، معرفت چهارچیز است و ارکان وی چهار معاملت است و هر رکنی را از وی ده اصل است.

www.ketab.ir

۱. (قرآن، ۸/۷۳)، و نام پروردگارت را یاد کن و از همه بگسل و به او پیوندد.

۲. خلاصه.

عنوان مسلمانی

عنوان اول آن است که حقیقتِ خود بشناسد؛
و عنوان دوم آن است که خدای تعالی بشناسد؛
و عنوان سوم آن است که حقیقتِ دنیا را بشناسد؛
و عنوان چهارم آن است که حقیقتِ آخرت را بشناسد.

و این چهار معرفت به حقیقت عنوان مسلمانی است.
و اما ارکان این معاملتِ مسلمانی چهار است: دو به ظاهر تعلق دارد و دو به باطن.
آن دو که به ظاهر تعلق دارد:
رکن اول: گزاردن فرمان حق است، که آن را عبادات گویند.
رکن دوم: نگاه داشتن ادب است اندر حرکات و سکنات و معیشت، که آن را معاملات
گویند.

و اما آن دو که به باطن تعلق دارد:
یکی پاک کردن دل است از اخلاق ناپسندیده؛ چون خشم و بخل و حسد و کبر و
عُجب و ریا، که این اخلاق را مُهلِکات گویند و عَقَبَاتِ راهِ دین گویند.
و دیگر رکن آراستن دل است به اخلاق پسندیده، چون صبر و شُکر و محَبَّت و رضا
و رجا و توکل، که آن را مُنْجیات گویند.

رکن اول در عبادات است و آن ده اصل است:

اصل اول درست کردن اعتقاد اهل سنت و جماعت؛ اصل دوم به طلب علم مشغول شدن؛ اصل سوم در طهارت؛ اصل چهارم در نماز خواندن؛ اصل پنجم در زکات؛ اصل ششم در روزه؛ اصل هفتم در حج کردن است؛ اصل هشتم در قرآن خواندن؛ اصل نهم در ذکر و تسبیح؛ اصل دهم در وردها و وقت عبادات راست داشتن.

رکن دوم در آداب معاملات و آن نیز ده اصل است:

اصل اول آداب نان خوردن؛ اصل دوم آداب نکاح کردن؛ اصل سوم آداب کسب و تجارت؛ اصل چهارم در طلب حلال؛ اصل پنجم آداب صحبت خلق؛ اصل ششم آداب عزلت؛ اصل هفتم آداب سفر؛ اصل هشتم آداب سماع و وجد؛ اصل نهم آداب امر معروف و نهی از منکر؛ اصل دهم آداب ولایت داشتن.

رکن سوم در بریدن عقبات راه دین که آن را مُهلِکات گویند و آن نیز ده اصل است:

اصل اول در پیدا کردن ریاضت نفس و علاج خوی بد و به دست آوردن خوی نیک؛ اصل دوم اندر شهوت شکم و فرج؛ اصل سوم در علاج شرّه^۱ سخن و آفات زبان؛ اصل چهارم در علاج بیماری خشم و حقد و حسد؛ اصل پنجم در دوستی دنیا و بیماری طمع، اصل ششم اندر علاج بخل و حرص جمع کردن مال؛ اصل هفتم اندر علاج دوستی جاه و حشمت و آفت آن؛ اصل هشتم اندر علاج ریا و نفاق در عبادات؛ اصل نهم اندر علاج کبر و عُجب؛ اصل دهم اندر علاج غفلت و ضلالت و غرور.

رکن چهارم در منجیات و این نیز ده اصل است:

اصل اول در توبه و بیرون آمدن از مظالم؛ اصل دوم در صبر و شکر؛ اصل سوم در خوف و رجا؛ اصل چهارم در درویشی و زهد؛ اصل پنجم در صدق و اخلاص؛ اصل ششم در محاسبه و مراقبه؛ اصل هفتم در تفکر؛ اصل هشتم در توحید و توکل؛ اصل نهم در محبت و شوق؛ اصل دهم در ذکر مزگ.

و اما اندر این کتاب، جمله این چهار عنوان و چهل اصل شرح کنیم از بهر پارسی‌گویان؛ و قلم نگاه داریم از عبارات بلند و مغلق و معانی باریک و دشوار تا فهم عوام آن را دریابد، چه اگر کسی را رغبت به تحقیقی و تدقیقی باشد و رای این، باید که آن از کتب تازی طلب کند، چون کتاب احیاء علوم الدین و کتاب جواهر القرآن و تصانیف دیگر، که در این معنی به تازی کرده آمده است؛ که مقصود این کتاب عوام خلقتند که این معنی به پارسی التماس کردند، و سخن از حد فهم ایشان در نتوان گذاشت. ایزد سبحانه و تعالی نیت ایشان در التماس و نیت ما در اجابت پاک گرداناد، و توفیق ارزانی دارد که از شوایب^۱ ریا و کدورات تکلف خالص گردانند. و توفیق ارزانی دارد تا آنچه به زبان گفته آید، به معاملت و فاکرده شود، که گفتار بی کردار ضایع بود و فرمودن بی ورزیدن سبب وبال آخرت بود، إنه ولی الاجابة.